

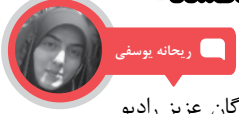
چطوری اختیایوس؟!



سید محمدجواد طاهری



گزارشگران گردن شکسته



ربحانه بوسی

درود به همه شما شنوندگان عزیز رادیو بی‌بی‌سی. در کنار شما هستیم با یک گفت‌وگوی زنده دوستانه با پژمان، کارشناس و تحلیلگر سیاسی همیشگی و خوبمون. - درود پژمان. نگرانی رو تو نگاه من قطعاً به وضوح می‌بینی. برامون از اوضاع دهشتناک کودکان اسرائیل بگو.

+ درود بر تو ژاله. همونطور که می‌دونی ارتباط ما تلفنی هست. من نگاهتو ندارم. ولی همیشه سگ چشمتو دوس داشتم. اوضاع کودکان اسرائیل اصلاً خوب نیست ژاله. بیشتر از نپرس که بغض می‌کنم.

- باشه حتماً. ادیتت نمی‌کنم پژمان. فقط بهم بگو که تو هم شنیدی که بیشتر کشورهای خاورمیانه از فلسطین حمایت کردن؟ این شرایط رو چطور تحلیل می‌کنی؟

+ ژاله سعی می‌کنم خیلی خلاصه موضع‌گیری کشورهای مختلف رو تشریح کنم برات. بین الان بیشتر کشورهای جهان رفتن سمت فلسطین و می‌خوان جنگ ادامه پیدا کنه تا بلکه غنیمت جنگی گیرشون بیاد. درحالی‌که اگر منطقی نگاه کنن می‌بینن که اول فلسطین شروع کرد و همیشه به ما از بچگی می‌گفتن اون‌ها که اول شروع کنه مقصره. به عده هم میگن این اولین مبارزه جدی و قوی فلسطینه و اون‌ها که اول شروع کرده اسرائیل بوده که ما خیلی سریع این فرضیه رو رد می‌کنیم چون مهمون حرمت داره. یادمه کوچیک بودیم مادرم می‌گفت اگه پسرعموت تو خونه ما زد تو سرت چون مهمون تو نزنش ولی اگه تو خونه خودشون تو رو زد بزنی پدرشو دربیاری.

- نظرت به‌طور خاص در مورد موضع‌گیری ایران چیه؟

+ موضع ایران رو با به مثال برات توضیح میدم. تو خودت به ایرانی هستی. موضع



محمدرضا رضایی

جای داماد زندان نیست

همسر نازنینم، سلام اکنون که این نامه را با چشمانی اشکبار می‌نویسم، دلم واقعاً برایت تنگ شده است. واقعا تنگ شده است‌ها. یک‌وقت فکر نکنی چون مهریه‌ات را گذاشته‌ای اجرا و ۶ ماه است مرا به زندان انداخته‌ای چشمانم اشکبار است، نه! دلم واقعا برایت تنگ شده است.

مثلاً الان که زندان فرصت تفکر را به من هدیه داده است، می‌بینم آن موقع‌ها که صورتت را چنگ می‌انداختی و موهایم را می‌کشیدی و با ماهیانه‌های کم‌رنگ را نشانه می‌رفتی، چقدر لحظات خوشی بودند و من الکی از وضعیت زندگی‌ت گلایه می‌کردم و برخلاف تصورات آن موقع، اتفاقاً زندگی همیشه می‌تواند بدتر از چیزی که فکر می‌کنیم بشود.

می‌دانم تأثیری ندارد، ولی اگر فعلاً بی‌خیال مهریه‌ات شوی و دوباره مرا در کنار خود ببی‌ری، قطعاً از هیچ چیز زندگی با تو گلایه نمی‌کنم؛ حتی اگر دوباره لوله جاروبرقی را در حالی که با آخرین توانش روشن است، در حلقم فرو کنی.

محبوبم! درست است که عصبانیت خیلی به تو می‌آید و بر جذابیت می‌افزاید، ولی باور کن همان‌طور که شاعر به درستی می‌فرماید تو میکاپ نکنی هم کفایت تا اشاره کنی و من تمام دارایی‌ام را که شامل یک دستگاه موتور سیکلت، یک تخته فرش ماشینی و یک دستگاه گوشی اندروید چینی است، به پایت بریزم و به جان من نه، به جان آن خواهرِ عفریته... یعنی آن خواهر دلسوز و مهریانت، اصلاً نیازی به شکایت و دادگاه و مهریه و... نبود.

یادت می‌آید شب خواستگاری گفتی مهریه را کنسی نداده و ایضا کنسی هم نگرفته و آن تعداد بالای سکه، صرفاً برای درآوردن چشم دخترخاله‌هایت است و هیچ کاربرد قانونی دیگری ندارد؟ پس چرا من ۶ ماه است اینجام؟ آیا این هم یکی از آن شوخی‌های بسیار بانمک و خلاقانه‌ات است؟ چون اگر شوخی است، من دیگر کم‌کم دارم می‌ترسم و قضیه از حالت فان خارج شده است. لذا دیگر شوخی بس است و بیا مرا درآر که خدایی زندان کمر مرد را می‌شکنند، چه برسد به من که بچه ژیکولی بیش نیستم.

قول می‌دهم به محض خروج از این سلول خاکستری، به نزدیک‌ترین بانک در دسترس، دستبرد زده و مهریه‌ات را بدهم. زندانی ابدی قلبت؛ دوستدارت؛ شوهر محبوبست.



عباس دلاوی

چالش مصنوعی سکوت

کرمک و پرت ریخته بی‌بر شدی در نظر اهل جهان شر شدی نظم نوین را تو ببین کدخدا در چشمش قرن سرخ‌ر شدی

نظم نوین را تو ببین کدخدا از همه عالم که بیفتی جدا روز و شب از سختی و درماندگی هی بکنی قد قد و قدقد قدا

روز و شب از سختی و درماندگی شامل تو گشته سراق‌کنندگی دوره تو سر شده، ای نابکار زود بخوان فاتحه زندگی

دوره تو سر شده ای نابکار دود شد و فوت شد آن اعتبار باب حقارت شده‌ای در جهان! اِحْتَقَرْتُ يَحْتَقِرُ اِحْتِقَارًا

باب حقارت شده‌ای در جهان بس که زدی لاف که هستی فلان مادر القاعده و داعشی مخزن‌الاشرار تویی بی‌گمان

مادر القاعده و داعشی ذات تو جفتک زند و سرکشی پیش خود گرچه شدی کدخدا فحش جهان را تو بدم می‌کنی



فریبه فاسلمی

صرافی عشق

من را که فرو رفتم‌ام اندر گل عشقت رجمی بکن و راه بده داخل عشقت

مخ سوت کشید از رقم داغ مظنه گفتی که شده شرط تو و شامل عشقت

هالتر زده‌ام بابت مهریه سرکار سیکس‌پک شدم از جاذبه دمبل عشقت

تو طایق زدی قلب مرا با دو قران پول اصلاً تو کجا که بشوم قابل عشقت!

صراف شدی در طلب سکه و مهرت من بی‌خبر از باختن و غافل عشقت

رفتم در که یا به درک فرق نداری! در بند شده سهم من از حاصل عشقت

هفته شیراز

سیب زمینی هفته

سیدصدولی هفته

پشهک هفته

سنگ روی یخ هفته

کنک‌خور هفته

آهن قراضه هفته

دبیرکل سازمان ملل که گفت: از حمله به بیمارستان غزه وحشت کردم. وی افزود: ولی بیشتر از ابراز نگرانی کاری از دستم برنمی‌آید فقط چون وحشت کردم، به صورت وحشت‌زده ابراز نگرانی می‌کنم.

هادی چوپان ورزشکار رشته بدنسازی که به وضوح در مسابقات مسترالمپیا حشش را خوردند و به قول خودش خنجرى در پهلویش فرو کردند. برگزارکنندگان آمریکایی مسابقات گفتند: نمی‌توانستیم اجازه دهیم ۴۰۰ هزار دلار از آمریکا خارج شود! بابا ما گداگر از این حرف‌ها بیچاره چرا نمی‌فهمید.

بلیتکن وزیر خارجه آمریکا که قبل از ورود به عراق جبهه مقاومت را تهدید کرد ولی خودش با جلیقه ضد گلوله وارد عراق شد. بلیتکن وزیر خارجه آمریکا که رفت ترکیه و نه یک وزیر و نه حتی یک استاندار بلکه معاون استاندار آنکارا به پهبادی نوش جان کرده است. سفر، بلیتکن گفت اگه به بار دیگه اومدم این ورا! تکمیل‌مون ابرقدرت دنیا.

پایگاه عین‌الاسد آمریکا در عراق که از زمان شروع جنگ غزه، هرچند روز یکبار توسط مقاومت عراق پس‌گرفته‌ای و موشکی و پهپادی نوش جان کرده است. در همین زمینه بایدن گفت: مگه نگفته بودم زنن، حالا که میزنی پس چرا از گردن میزنی نامرد.

تانک‌های مراکوی اسرائیلی‌ها که از زمان آغاز حمله زمینی صهیونیست‌ها به نوار غزه مثل اردک توسط خمیاره زرمندگان حماس به آتش کشیده شدند. اینجاست که شاعر میگه من مراکوا بودم و تو یاسین، چه کردی با من یاسین؟ مناسفانه شاعرش خیلی داغون شده شعر گفتن یادش رفت!

دبیر سرویس نثر: رامین زارعی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری
صفحه‌ار: علی شهبازی

راه‌های ارتباطی: @ @ @
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی



مرفیبه ربیبی

السیبزمینیون

و اما بعد، تنی چند از حکام عرب را مفرقتی با سیب‌زمینی بود، شلغم و چغندر و جملگی خاک‌زبان نیز. آتش جنگ غزه فرونی یافته لیک شعله‌باری این پادشاهان فروهشت. حاکمانی که از جمله افتخارات‌شان نشست روی نشیمنگاه خویش در سنین ۲ سالگی بوده، پس نشستن را خوش آمده و خیال ایستادن روبه‌روی یاغی نکردند. ایشان را هوس مقاربت با آن رژیم خودخوانده و به زور و خون به پاخاسته بود؛ آن چنان که وزیر و کبیل میان خویش گسیل داشته و عکس یادگاری بگیرفتند، چشم بر جنایات اسرائیل فروبسته و امید آغاز روابط در سر پروراندند. در عالم اخوت و انسانیت ممالک عرب آن به که به یاری بلد فلسطین و غزه به‌پا خاسته و دشمن آن را از پا انداخته، دوستی او خواسته و محلل سگ نگذارندش. اما شکم حکام عرب چشم ایشان بسته و چاره‌اندیشی آن آمد که هیچ‌نگویند و هیچ نشنوند کانهو بز، بزی که کفن روانه غزه کرد.

پس از آن هیچ تکانی نخوردند تا آب از آسیاب افتد و جنگ از تب و تاب، گویی نه خانی آمده و نه خانی رفته. بیم آن کردند که اسرائیل ایشان را گوید: بیخ! از بمب هسته‌ای خوف کرده و تفنگ پلاستیکی‌اش بسترشان را نمدار نموده. نم که چه عرض کنیم! دریایی است. پس برادری حماس به هیچ جای خود نپنداشته و هنگام شنیدن ضجه مادر فلسطینی، کانال را عوض کرده و پنجاه و پنجمین تکرار الجومونگ را نگریدند. ایشان مال دنیا را گفتند: جان‌ها فدای تو باد و گور بابای انسانیت. بشکه نفت را توتیای چشمان خود کرده و تنها زیان پول دادند، امید بر چنایتکاران گیتی بسته و گوشه چشمی به توجه‌هایش دارند، گویی جز آنان نبینند و داخل به پشم صورت‌شان باشند. سر در پای جامه خویش فروبرده و خاک از روی سیب‌زمینی آراستند و موشک کردند و کودک غزه را آواره خواستند. همو در هنگام خطر خود را به کوری زده و خویش را میرا سازند. کل تراب‌الدنیا علی رونوسهم.

ایران با فرهنگ غنی و مهمون‌دوستی ایرانی نمی‌خونه. به زمانی اسرائیل اومد مهمون فلسطین شد، مهمونی خیلی قشنگ هست انرژیش خیلی مثبت هست، مهمون رو نباید راند. یک ایرانی در خونه‌اش همیشه بازه. ایران نباید چهره فرهنگی خودش رو در جهان با این موضع‌گیری خراب کنه.

- پژمان من با تو موافقم ولی به نظرم این مهمونی به کم طولانی شده، بنده خودم اعتقادم این هست مهمون برکت هست اما این مهمونی منو یاد میزبانی از شوهرعمه‌ام اردشیر می‌ندازه. اینکه می‌دونستیم چه زمانی میاد خوب بود ولی اینکه نمی‌دونستیم کی گوشو گم می‌کنه به کم ادیت‌مون می‌کرد. خب بگذریم.

- پژمان به‌نظرت این چرخش کشورهای جهان به سمت شرق نگران‌کننده نیست؟

+ بین این چرخش کوتاه‌مدت به سمت شرق بعد از سال‌ها غرب‌گرایی یک جور تنوع، تفریح یا حتی یک شوخی به حساب می‌آد. یادمه اون زمان که ایران بودم بچه‌ها تو مدرسه به من می‌گفتن بگو دوچرخه و بعد از اینکه من می‌گفتم دوچرخه به من می‌گفتن سببیل بابات می‌چرخه و خب این یک شوخی مرسوم بود و مهم نبود که سببیل بابا به شرق می‌چرخد یا غرب. به هر حال رهبران باید حواس‌شون باشه که زیاد اون‌وری نچرخن که اگه زیاد بچرخن فولنج می‌کنن و اون‌موقع دیگه از کسی کاری بر نمی‌آد.

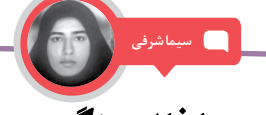
- نظرت در مورد هند چیه؟ شنیدم از اسرائیل حمایت کرده.

+ بله درسته این حمایت اتفاق افتاد. واقعیت این هست که حمایت هند از اسرائیل به نیروی ماورایی به صهیون می‌ده ژاله. به فیلم‌های هندی دقت کن. موزی که می‌تونه بعد از پرتاب تو هوا بچرخه و یک ارتش مسلح رو از پا دربیاره از قدرت‌نمایی هندی‌هاست. یا قلب پلاستیکی که از پنجره بیمارستان پرتاب می‌شه داخل اتاق عمل و تو قفسه سینه بیمار قرار می‌گیره و شروع به تپیدن می‌کنه، اسرائیل رو از هر تیم امدادگری بی‌نیاز می‌کنه. پس ساده بهش نگاه کن. هند یک کشور معمولی نیست. حمایت هند از اسرائیل دنیا رو تکون میده.

در واقع مهره‌های حامی اسرائیل کم‌تعداد ولی پرقدرت هستند. یکسری کشورها با سکوت حمایت کردند. مثل مادری که با سکوت می‌خواد به

سلطان نان

خودش را توی ذهنش قهرمان کرد تمام راه‌ها را امتحان کرد نکرده خویشتن را سکه پول خودش را سکه یک تکه نان کرد



سیدما شرفی

برو تا فالت نگیرم

ای صاحب فال با عرض پوزش باید عرض کنم که فال شما بوچ است. آن ده هزار ریالی که هم دادی شماره کارت بده حافظ برایت کارت به کارت می‌کنم. فی‌الحال چون سخاوت از ما تراوش می‌کند برایت مجانا تقالی می‌زنم. ای صاحب فال! بدان و آگاه باش که این ره که تو می‌روی به دستشویی عمومی سر کوچه‌تان هم ختم نمی‌شود. اخیراً یک تیم آلمانی که اسمش در دهانم نمی‌چرخد بازیکن خود را به خاطر حمایت از فلسطین از تیم اخراج کرده است و تو دنبال آن هستی که چطور ماله‌کشی آن را انجام دهی، دست‌بردار و انجام مده چون جز ضایع‌شدگی خودت چیزی نثارت نمی‌شد. استغفار کنید! از افکار پلید دست بردارید، تلفن همراه خود را بردارید و تمام استوری و پست‌هایی که درباره «ورزش سیاسی نیست» را پاک کنید، مخصوصاً آن پستی که با شورت ورزشی صورتی گذاشته بودید و زبرش نوشته بودید «بگذارید یک ورزش دیگر برای‌مان بماند». ولی خودمانیم یک پیاده‌روی یک‌دقیقه‌ای از سر کوچه تا سوپر مارکتی را ورزش نمی‌گویند.

ای صاحب فال! چون با تو سخن گفتن یاسین در گوش خر خواندن است و خوب می‌دانم ماله را نه تنها زمین نمی‌گذاری بلکه هر دفعه پر ملات‌ترش می‌کنید، برای جلوگیری از ضایع‌شدگی بهتر است در پست‌های بعدی این را بنویسید «ورزش سیاسی نیست البته کمی تا قسمتی» قسمت اول را فونت بزرگ بولد شده و قسمت دوم را با فونت ریز و عادی بنویسید و چنانچه اتفاق مشابه افتاد آن فونت ریز را بکنید در چشم و چالش تا بفهمد روی هوا حرف نمی‌زنید.

ای صاحب فال! دیگر این طرف‌ها پیدایت نشود اگر این‌گونه نیات داشتی برو فال قهوه بگیر من و حافظ را درگیرش نکن.



مهدی بوسی



عباس دلاوی

دبیر سرویس نثر: رامین زارعی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری
صفحه‌ار: علی شهبازی